

# بحر طویلی از شاهدای نیشابوری

محمد اسماعیل مصحفی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی

ظاهراً قدیمیترین بحر طویل در زبان فارسی متعلق به عصمت بخارائی است (۱) که در بحر مل سروده شده و هر مصراع آن شامل نه بار «فعالتن» و مشتمل برده مصراع است به این ترتیب که مصراع اول (آیسا می شود مصراعش نامیده) و دوم و چهارم و ششم و ... مقفی و مصاریع سوم و پنجم و ... آزاد می باشد و این بحر طویل گویا علاوه بر قدیمیترین ، ساده ترین نوع بحر طویل نیز باشد. اما در بحر طویل شاهدای نیشابوری برای اینکه بحر کاملاً «طویل» باشد تعداد «فعالتن» از ده به سی و پنج افزایش یافته و برخلاف شعر عصمت بخارائی همه مصاریع مقفی شده است. چنانکه می دانیم در این نوع شعر اکثراً حرف «را» ردیف کلمه ای که حرف روی آن الفاست قافیه قرار می گیرد (۲) بحر طویل شاهدانیز چنین است اما موضوع آن توحیدباری و لغت نبی و صفت ولی و مدح شاه صفوی است و تقریباً به بئ الشکوائی خاتمه می یابد و بیشتر جنبه مذهبی دارد و از آنجا که در عهد صفویه خدماتی به آستان قدس شده و در این شعر هم

۱- ر.ک مجله سخن شماره ۱۱ و ۱۲ دوره ۲۲ ص ۱۱۴۱ - ۱۱۴۰

۲- بحر طویل مندرج در مجله سخن نیز چنین است اما همین عصمت بخارائی بحر طویلی دیگر دارد که مشخصات آن همانست که در مجله سخن یاد شده الا اینکه ردیف ندارد و حرف روی در قافیه «ر» می باشد (بر ، کوثر ، آذر) و در آن بایستقر را مدح کرده است نسخه خطی کتابخانه آستان قدس دیوان عصمت بخارائی شماره ۲۹۶ ادبیات (۴۷۱۹ عمومی) .

نامی از شاه عباس دوم رفته است سزاوار دانستیم که به چاپ آن در نامه آستان قدس مبادرت ورزیم . سبک این شعر مکلف و پراست از صنایع مختلف ادبی از قبیل جناس ، سجع ، مراعات نظیر ، لفظ و نشر و . . . و ترکیبات و تشبیهات و استعارات و تلمیحات و بکار رفتن اصطلاحات علوم مختلف که همه برجیره دستی شاعر و احاطه او بر آن علوم گواه است و وزن شعر دلچسب و خوش آهنگ می باشد در حالی که قدیمترین بحر طویل در مضمون عشق است و ساده ، و گویا این نوع شعر هم پس از بوجود آمدن مثل دیگر انواع شعر راه کمال یا تصنع را پیموده است و اینکه این قالب شعر (مانند بسیاری از قوالب دیگر) به استخدام مذهب هم درآمده باید علتش همان گرایش شاهان صفوی به مذهب حقه شیعه به سبک خاص خودشان باشد .

در هر حال بحر طویل را اینجانب در نیشابور از یک جنگ خطی متعلق به آقای محمد علی برهن استنساخ کرده ام و پس از پژوهشی معلوم شد که این شعر در نسخه هایی موجود در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران هم وجود دارد از جمله در نسخه ای به شماره ۲۷۱۱/۴ که جنگی است گرد آوریده سلطان محمد کاتب سپاهانی که آنرا در مکه و در سال ۱۰۹۵ تحریر نموده است (۳) .

جنگ متعلق به شخص یاد شده فاقد تاریخ کتاب است ولی به نظر می رسد که این شعر در همان نسخه ، از نسخه های موجود در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران کامل تر باشد اگر چه تعداد مصاربع در هر دو نسخه ۱۲ است . ولی سال ۱۰۹۵ که نسخه دانشگاه تهران در آن سال

۳- نیز در پنج نسخه دیگر همان کتابخانه که در نسخه ۳۳۴۹/۲۳ «شاهدای سپاهانی» آمده است .

گرد آمده است ، به عهد شاعر نزدیک می‌نماید .

اما از شرح حال شاعر اطلاعات درستی در دست نیست و تذکرها مانند کتب لغت و علی‌الرسم اکثر آحرف پیشینیان را عیناً تکرار کرده‌اند . در آتشکده آذر آمده است «از احوالش چیزی معلوم نشد این شعر از او به نظر رسید و ثبت شد :

وعده وصل بفردا دهی و می‌دانی

هر که امروز ترا دید بفردا نرسد»

چاپ بمبئی ص ۱۴۰

در گنج دانش (چاپ ۱۳۰۵ ص ۵۱۵) آمده است «این شعر شاهد خوش فکری اوست» و بعد همان بیت را آورده ، در «روز روشن» و «مطالع الشمس» نیز عیناً همان عبارت و همان بیت آمده است . اما قاموس الاعلام (ج ۴ ص ۲۸۳۶) نامش را میرعبدالواحد و سال ولادتش را ۹۲۵ ثبت کرده و این عدد درست نمی‌نماید زیرا در مصراع نهم همین بحر طویل، شاعر از شاه‌عباس دوم به عنوان پادشاهی زنده یاد می‌کند و چون دوران حکومت این پادشاه بین سالهای ۱۰۵۲ تا ۱۰۷۷ بوده است و اگر شاعر در همان اولین سال جلوس شاه‌عباس دوم او را مدح کرده باشد سنین عمرش به ۱۲۷ سال می‌رسد لذا این عدد پذیرفتنی نمی‌نماید به خصوص که در چنین سنی بحر طویلی چنین زیبا هم سروده باشد . بنابراین فقط می‌توان گفت که او در زمان فرمانروائی شاه‌عباس دوم زنده بوده و در اصفهان یعنی مقر حکومت شاه مذکور بسر می‌برده است (۴) و به همین دلیل ، برخی نسبت او را نیشابوری اصفهانی گفته‌اند . در عموم

ع- در مصراع یازدهم به دور از وطن بودن خود (یعنی دور از نیشابور بودنش)

اشاره دارد .

تذکره‌های سابق‌الذکر نام او را شاهدهی می‌بینیم اما در نسخه ما و فهرست کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران «شاهدا» ثبت شده‌است و باید همین اسم اخیر درست باشد ، با الف تفخیمی که متداول آن روزگار بوده‌است اما در تذکره «صبح گلشن» ص ۲۲۰ از شاهدای دیگری که از «عزیزان گیلان» می‌باشد دوبیت نقل شده‌است. (چاپ سنگی شاهجهانی‌هند سال ۱۲۹۵). گرچه شاهدای نیشابوری غیر از بحرطویل ، اشعار دیگری علاوه بر بیتی که قبلاً نقل شد داشته (از جمله يك ياسه بیت در جنگ خطی ادبیات بشماره ۲۵۹ کتابخانه آستان قدس ورق آخر) ولسی شهرت و مهارت او بیشتر در همان بحرطویل بوده‌است .

اینجانب در نقل این شعر جز در یکی دو کلمه تصرف کرده‌است اما رسم الخط آنرا به شیوه متداول امروزی تغییر داده و برای سهولت خواندن علائم نقطه‌گذاری را بر آن افزوده و برای اینکه اشخاص بیشتری بتوانند از آن بهره‌گیرند برخی کلمات را معنی کرده اما از توضیح اصطلاحات به علت اینکه مقاله خیلی مفصل می‌شد صرف‌نظر نموده و برخی از صنایع ادبی را یادآور گردیده‌است اینک آن بحرطویل :

۱- منشأ نشأة (۵) صهبای سخن ، نام کریمی است که در بزم گرم ، چیده بساط طرب از شیشه ابرو خم گردون و کل ثابت و پیمانۀ سیار و دف ناله و عود شب و جام شفق و چینی صبح و قچک (۶) موجه (۷) و رود (۸) رك (۹) آب و

۵- در نسخه کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران بدون «تا» .

۶- ياغزك و آن‌سازی است کاسه دار و دارای ده تار .

۷- موجه = يك موج ، قچك موجه یعنی صدای خوش خیز آب .

۸- رود و عود هر يك نام آلتی است در موسیقی ، برخی هر دو را یکی دانسته‌اند.

۹- رك به فتح اول سخن زیر لب ،

نوفواره و مهتاب گل افشان خزان و چمن سبزه‌اران و غزلخوانی مرغان  
خوش الحان ، که به قانون طرب گرم کند عاشق بی برگ و نوارا .

۲- صانع کارگه کون ، حکیمی که بر آرد زرگ (۱۰) ابر ، سرنشر  
برق و گهر رشته باران و ترنگ (۱۱) جگر عد و خدنگ روش ژاله و طومار  
زرغچه و تاج گل و زلف شکن سنبل و جعد کجک (۱۲) سبزه و تیغ دودم  
سوسن و مغز قلم نرگس و سر پنجه مرجان و نهال گل الوان و خم زلف عروسان  
گلستان و خط جدول (۱۳) و چتر چمن و قبه سیماب حباب و پر مرغابی موج  
و قدح دیده گرداب ، که در حلقه پرگار ، سراسیمه کند باد صبارا .

۳- وضع ترکیب جسد کرد ، بنوعی که نه از عمر [و] خبر بود و نه  
برزید نظر ، نه قیاسی نه مقامی نه حدیثی نه کلامی نه ظهوری نه ضمیری نه  
مثالی نه نظیری ، منصرف ساخت چنان صیغه تصریف جهان را که به یک  
امر دو حرفی (۱۴) رقم فعل جزا کرد ز کیفیت اسم و کم (۱۵) حال و کی (۱۵)

۱۰- در متن «رك» .

۱۱- آوازه زه کمان هنگام تیر انداختن و صدای رسیدن پیکان تیر و خوردن  
گرز و شمشیر به جایی - فرهنگ معین .

۱۲- چوب یا فلز سر کج و نیز آنچه بر دور گریبان لباس دوزند از طلا یا از پوست  
سمور . همان مأخذ .

۱۳- در متن جدول .

۱۴- منظور کلمه «کن» است به معنی باش و امر به ایجاد . یازده بار در قرآن به  
کار رفته و ۸ مورد آن در اینجا مناسب است از جمله آیه ۸۲ سوره ۳۶ (یس) که:  
اما امره اذا اراد شیئاً ان یقول له کن فیکون .

۱۵- اصطلاحات صرف و نحو است و هم به معنای فلسفی شان .

ماضی و دم (۱۵) این (۱۵) مضارع به اصولی که زقانون اشارات حس ، از مرکز پرگار ارادت بدر آورد خط وسطح و بهم برزده است (۱۶) جسم زمین را و شمارا .

۴- نظم ترکیب جهان داد ، بنوعی که زهرجنس به فصلی و تمیزی صفت خاصه اواز سمت مطلق اشیا به وجود متناهی و نمود متساوی ، علم ذات ، زسرحد عدم زد به صف خطه ایجاد به وسع هنرجوهر اصلی ، عرض فرعی امکان که اضافی وجود است به انحاء زماهیت هر شکل که مجموعه دیوان وجود ، از رقم هیأت او دایره بردار شود قوس بر آب وزه (۱۷) آب و کره نارو خط وسطح و هوارا (۱۸) .

۵- میرمجلس ، سرسرخیل اکابر ، افق صنع مظاهر ، نبی اول و آخر نمک خوان توکل ، علم فتح رسل ، مظهر کل ، مرکز ادوار کرم ، مخزن اسرار قدم ، واسطه عالم و آدم ، سبب صورت و معنی ، شرف دینی و عقبی شجر

۱۶- «است» ظاهراً با عبارت مناسب نمی نماید مگر اینکه تالی آنرا ننخوانیم .

۱۷- جوشش .

۱۸- در این مصراع ابتدا اصطلاحات منطق (نوع ، جنس ، فصل و مطلق) و بعد اصطلاحات فلسفه (اشیاء ، وجود ، متناهی ، نمود ، متساوی ، ذات ، عدم ، ایجاد ، جوهر ، عرض ، فرع ، امکان ، اضافه ، وجود ، ماهیت ، شکل) و سپس اصطلاحات نجوم و ریاضی (قوس ، آب ، کره ، رقم ، هیأت ، دایره ، خط ، سطح ، هوا) مراعات نظیر شده است و علاوه بر این صنایع جناس و تضاد و ایهام نیز در آن بکار رفته است دیگر محاریر نیز اصطلاحاتی از این قبیل دارد .

طور (۱۹) تجلی ، گهر تاج فتوت ، مه معراج نبوت ، چمن باغ مروت ، نبی هاشمی امّی مکی ، شه دین ، قافله سالاریقین ، سیداخیار ، رسول مدنی فارس میدان ازل ، فخر سلاطین اجل ، قاعده علم و عمل ، احمد مرسل ، که به تحقیق چو او عقل ندانسته خدا را .

۶- شهسوار شب معراج ، رسول عربی ، تاجور افسر افلاک لعمرک (۲۰) که شد از گوش و سرو دوش و بروسینه و یال و دم و کویال و سم و نعل براقش قلم تیر شکاف و رقم مهر مصاف و شرف عرش عظیم و روش چرخ قدیم و ورق آینه صاف و رنگ خورشعشعه باف و کره موج گروه و کمر کوه ستوه و قدح دور حباب و صدف بحر کباب ، تابرون تاخته از عالم تجرید و بر افراخته در عرصه میدان سعادت رقم مجد و علارا .

۷- ساقی بزم بزرگی ، که خرد رفته ز هوش از اثر کیفیت نشاءه دانش ، علم علم لدّنی ، قلم لوح سلونی (۲۱) ، می مینای هدایت ختم صهبای ولایت ، رقم اول امکان ، صدف گوهر قرآن ، پدر آل محمد ، پسر روح مجرد ، شفق صبح شرابش ، دل خورشید کبابش ، همه را دیده به دستش همه کس باده پرستش ، همه سرشار خیالش ، همه مشتاق جمالش ، ولی حق ، ولد عم نبی ، شیر خدا ، صاحب تسلیم و رضا ، آدم اول ، گهر کعبه

۱۹- اگرچه به چند آیه از قرآن اشارت دارد ولی بیشتر با آیه های ۳۰ و ۲۹ سوره قصص (۲۸) مناسب است .

۲۰- اشاره است به آیه ۷۲ سوره حجر (۱۵) لعمرک انهم لفی سکرتهم یعمهون .

۲۱- اشاره به فرمایش حضرت علی که سلونی قبل ان تفقدونی .



صدف ، شاه نجف ، حیدرصفدر ، که برانداخته از گلشن دین خاربن شرک  
وربارا .

۸- علم نصرت عالم ، ولد ارشد آدم ، اسدالله ، دلیری که اگر تیغ  
کشد بر علم شعله موج و به سراپرده ابر و به دم خنجر برق و تف الماس  
سموم وزره حلقه آب و گره جوشن خاک و کمر بسته کوه و جگر تشنه افلاک .  
چو خون شعله شود آب و چکد ابر چو سیلاب و جهد برق چو سیما ب جگر  
بحر جوش آید و صحرا بخروش آید و کته خانه بدوش آید و افلاک بر آرند  
به سرچشمه توحید ، زشادابی گلزار سعادت کف تعظیم و ثنار (۲۲) .

۹- نسبتش از چمن صبح بر آورده گل سرخ گلستان نجوم وزده  
بر تاج سپهر ، از پی پابوس شهنشاه فلک جاه جوان مرد جوان بخت ، شه کرسی  
افلاک و خدیو کره خاک ولی عهد پیمبر ، وصی حیدرصفدر ، به هنر خسرو  
عادل ، به نظر مرشد کامل ، شاه عباس حسینی ، شه ثانی که زتاب دم تیغش  
رود از کوه پلنگ وز پی ماهی رمحش (۲۳) ، جهد از بحر نهنگ و به گل  
خیمه جاهش نرسد افسر قیصر ، ز تف جوش سپاهش برمد صرصر محشر  
زخم جعد کمندش ، دمد از باد غبار وز پی نعل سمندش جهد از برق شرار ،  
تا برد نور دل و دیده خصم دغل آل عبارا .

۱۰- ظل ممدود الهی ، شرف اخترشاهی ، شه دین ، خسرو ایران ، اسد

۲۲- در این مصراع لف و نشر بکار برده است .

۲۳- رمح = نیزه

بیشه فرمان ، همه شاهان اولوالامر غلامان کینیش ، گهر درج (۲۴) ولایت ، صدف دترنگینش ، به نسب از همه بهتر ، ز حسب بر همه سرور ، به کرم نایب مولی ، به قدم خضر معلی ، علمش شعله خاور ، حشمش انجم واختر ، تتق عرش سیریش ، طسرق شرع منیرش ، مه نو ابلق تاجش ، زر خور مهر و اجش ، مَلِکِ مَلِکِ ستان ، شاه کرم ، صاحب شمشیر و قلم ، مظهر اقبال ، که برداشته از خاک مذلت ، کرم بی عرضش روز و شب و صبح و مسا ذره و خورشید و گل و خار و بدونیک و فقیر و غنی و شاه و گدارا .

۱۱- داورا داد دها عهد بعیدی است که از گردش دور قمر و شیوه تیر و روش زهره ، جگر کاوی مریخ و علمداری برجیس و سیه کاری کیوان (۲۵) من شوریده سودا زده بی سروسامان ز وطن دور و دل آزده و مهجور و سراسیمه تر از آبه و آشفته تر از بادم و پامال تر از خاک و جگر سوز تر از نار نه کاری نه مداری نه رفیقی نه شفیقی چه شود گر بهوا داری ابر کرم ت دور فلک باردگر خرم و سرسبز کند گلشن امید خزان دیده آفت زده شاهد آواره بیچاره حسرت زده بی کس و خونین جگر واله افتاده بی پا و سرو بی سرو پارا .

۱۲- تابود ابر در افشان و هو امر حله گردان و فلک غاشیه بردوش و زمین واله مدهوش و زمان مظهر اشیاء و مکان مصدر اسماء و هنر شهره امروز و کرم توشه فردا و خرد جوهر توفیق و جبران بوته تحقیق و کف شاه گهر

۲۴- صندوقچه .

۲۵- با خواص کواکب از نظر قدما توجه داشته است .